

نمایشنامه‌نویس، فیلم‌ساز و اندیشمند برجسته فرهنگ و هنر ایران، در روز تولدش چشم از جهان فروبست

در ثای عاکیجناب بیضایی

استاد بهرام بیضایی، نادره دوران

استاد بهرام بیضایی در ۸۷ سالگی درگذشت.

بهرام بیضایی، نویسنده، نمایشنامه‌نویس و فیلمساز برجسته ایرانی در آمریکا درگذشت.

دانشگاه استنفورد به مناسبت درگذشت بهرام بیضایی در بیانیه‌ای نوشت: گروه ایران‌شناسی دانشگاه استنفورد درگذشت فخر ادب و هنر ایران، استاد و همکار برجسته‌ی ما در ۱۵ سال اخیر،

بهرام بیضایی را به اطلاع همگان می‌رساند.

او درست در روز تولد هشتادو هفت‌سالگی‌اش درگذشت؛ پنجم دی، که به احترام زادروزش (و درگذشت اکبر رادی) روزِ نمایشنامه‌نویس نامیده شده؛ پنج سال پس از تلاش حماسی و درخشانش برای تکمیل متن «داش‌آکل به‌گفته‌ی مرجان».

بارها گفته بود موطن و مسلک او عالم فرهنگ است. عشقی عظیم به ایران داشت و به‌رغم تنگ‌نظری‌ها علیه او و خانواده‌اش لحظه‌ای از برکشیدن و پاس داشتن میراث فرهنگی ایران دست

نکشید. دانشگاه‌ما بزودی جلسه‌ای در بزرگداشت زندگی و آثار این هنرمند بی‌بدیل ایران‌دوست و ایران‌شناس برگزار خواهد کرد.

گروه ایران‌شناسی دانشگاه استنفورد به‌ویژه سیاست‌گزار مژده شمسایی است که بی‌همدلی و همراهی او زندگی بیضایی در این سالها از لونی دیگر می‌بود.

به قول شاهنامه که بیضایی عمری در آن زیست، اگر مرگ داد است بیداد چیست.

«بهرام بیضایی سال‌هاست که رفته است؛ بار و بندیش را بسته و تن به کوچیدن داده است……». بیضایی که پنجم دی‌ماه، قدم در ۸۷ سالگی گذاشت، در همین روز ترک جهان گفت تا حیرانی دوست‌دارانش برای دست بیرون مانده‌ی او از خاک به خاطر آرزوهای محقق‌نشده‌اش ابدی شود؛ آرزوی ساختن و روی صحنه بردن در کشور خودش، ایران.

به گزارش خبرنگاران، انتشار خبر درگذشت بهرام بیضایی، نویسنده و کارگردان ایرانی، نه فقط به خاطر هم‌زمانی با روز تولدش که بیش از آن به خاطر ۱۵ سال دوری ناخواسته‌اش از ایران است، که تأثیر برمی‌انگیزد. بیضایی که پنجم دی‌ماه، قدم در ۸۷ سالگی گذاشت، در همین روز ترک جهان گفت تا حیرانی دوست‌دارانش برای دست بیرون مانده‌ی او از خاک به خاطر آرزوهای محقق‌نشده‌اش ابدی شود؛ آرزوی ساختن و روی صحنه بردن در کشور خودش، ایران. آن‌چه در ادامه می‌خوانید با نگاهی به چرایی عدم تحقق این آرزو، برای سالروز تولد بهرام بیضایی نوشته شده بود که با مرگ او در هم پیوست:

بهرام بیضایی در خانواده‌ای اهل ادب و شعر متولد شد. از کودکی شیفته سینما و داستان بود و با دیدن فیلم‌ها و خواندن شاهنامه و متون کلاسیک، ذهن خلاقش شکل گرفت. تأثیر صادق هدایت و دیگر نویسندگان مدرن ایرانی در آغاز مسیر فکری او بسیار برجسته بود. او تحصیل در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در نیمه‌کاره رها کرد، اما پژوهش‌هایش در زمینه نمایش ایرانی بعدها در کتاب «نمایش در ایران» جمع‌آوری شد؛ اثری که به تاریخنامه مهم نمایش در ایران بدل گشت. فعالیت سینمایی او شصت سال پیش با یک فیلم هشت میلی‌متری چهار دقیقه‌ای سیاه‌وسفید شروع شد و اولین فیلم بلندش «رگبار» را در سال ۱۳۵۱ ساخت و آخرین فیلمی که از او دیدیم «وقتی همه خوابیم» بود که بیش از دو دهه قبل بر پرده رفت.

بیضایی در طول زندگی‌اش چند بار تن به مهاجرت داد. او بارها از سانسور و محدودیت‌ها گله داشت و این تجربه‌هایی‌تردیدبخش مهمی از دلایل مهاجرتش بود. در ۲۰ مهر ۱۳۵۶، در شب سوم «شبه‌های نویسندگان و شاعران ایران» و در حضور حدود هشت‌هزار نفر در باغ انجمن روابط فرهنگی ایران و آلمان، نه تنها از سانسور دولتی، بلکه از فشارهای اجتماعی و نگرش‌های تثبیت‌شده به آزادی در فضای فرهنگی انتقاد کرد و تأکید نمود که نویسنده و هنرمند باید فراتر از انتظارات موجود سخن بگوید و به پرسش‌هایی بپردازد که جامعه حتی نمی‌داند می‌خواهد. این سال، نمایش «دنبه» مجال اجرا نیافت و فیلم «کلاغ» نیز به دلیل سانسور و حوادث بعدی کم دیده شد. فیلم «چریک‌های تاراج» (۱۳۵۷) نیز در ایران اکران عمومی نشد و تنها در جشنواره «نوعی نگاه» کن ۱۹۸۰ نمایش داده شد.

این محدودیت‌ها بعد از انقلاب هم دست از سر بیضایی بر نداشتند، او در همان سال‌های اول انقلاب از کانون نویسندگان کناره گرفت، اما در اردیبهشت

پس از ناصر تقوایی و داریوش مهرجویی، بهرام بیضایی هم رفت تا از چهار چهره اصلی موج نوی سینمای ایران، تنها مسعود کیمیایی بماند؛ هنرمندی که اگرچه زنده است، اما سال‌هاست از صحنه فرهنگی ایران حذف شده و به شکلی نمادین، به سرنوشتی شبیه مرگ فرهنگی دچار شده است.

به گزارش رویترز، ۲۴ بهرام بیضایی و دیگر کارگردانان موج نوی سینمای ایران در دوره‌ای وارد سینما و تئاتر شدند که جامعه ایران در آستانه سیاسی‌شدن قرار داشت. فعالیت گروه‌های چپ، استیلای تمام عیار محمدرضا پهلوی بر ساختار قدرت و ناکامی اصلاحات ارضی، موجب افزایش نارضایتی‌های اجتماعی، رشد حاشیه‌پیشینی و بروز تومر شد؛ روندی که نهایتاً به انقلابی بزرگ انجامید.

اما در عرصه فرهنگ هم تغییرات گسترده‌ای به وجود آمده بود. «سینمای فارسی» که محصول سکوت مرگبار پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود، دیگر پاسخ‌گوی مطالبات جامعه نبود. شعارهای اخلاقی و محافظه‌کارانه‌ای که محمدرعلی فردین نماد آن محسوب می‌شد، جذابیت خود را از دست داده بود. استقبال کم‌نظیر از فیلم قیصر و قهرمان معترض آن، ناقوس مرگ سینمای فارسی را به صدا درآورد.

جایگاه بیضایی در موج نو

اما بیضایی میان کارگردانان آن نسل چه جایگاهی داشت؟ او چه ویژگی‌هایی داشت که باعث تمایز او از سایر کارگردانان موج نو می‌شد؟ پرسیدن چنین سوالاتی از این جهت مهم است چون ما را به جنبه‌های بهرام بیضایی می‌رساند و شناختن این ریشه‌ها است که باعث می‌شود تفاوت بیضایی با دیگران را بهتر درک کنیم.

بیضایی برخلاف بسیاری از هم‌نسلانش، ادبیات خوانده بود و تئاتر کار کرده بود. همین پیشینه باعث شد زبان فارسی به محور اصلی جهان فکری او تبدیل شود. «امن زبان فارسی را خیلی دوست دارم و کوششم همیشه در استفاده و بهره‌گیری از آن است، راستش من بری زبان فارسی احترام عمیقی قایلم زیرا که این زبان، با قدرت تمام، خاصیت‌های تمبربخش خود را از مانع زمان عبور داده است.» بیضایی بارها تأکید کرده بود که مسئله اصلی‌اش نه سیاست روز، بلکه خود «ایران» به‌مثابه یک هویت تاریخی و فرهنگی مستقل است؛ میراثی که باید حفظ و به نسل‌های بعد منتقل شود.

ناصر تقوایی کیست؟

به همین دلیل وقتی بیضایی وارد سینما شد فیلمی ساخت که حتی خلاف جریان رسمی موج نو سینمای ایران (موسوم به سینما خیابانی) بود. در رگبار بیضایی به یکی از مضامین مورد علاقه‌اش پرداخت؛ مضمون طرد روشنفکر



بیضایی بعدها به صحنه پردر که هرگز مجال آن فراهم نشد. گذر زمان و استمرار محدودیت‌ها یا شاید دلزدگی‌ها، بیضایی را وادار کرد تا بار دیگر مهاجرت کند؛ مهاجرتی که این بار گویی برای همیشه بود.

در سال‌های دوری از ایران، بیضایی نمایش‌هایی را در آمریکا اجرا کرد؛ از جمله سایه‌بازی «جانا و بلادور» که در تیرماه ۱۳۹۱ در مرکز اجتماعات محلی کابری روی صحنه رفت. زمستان همان سال، تولد بیضایی با محمدرضا شجریان دور از وطن گذشت. پس از نمایشنامه‌خوانی «آرش» در سال بعد و گزارش «اراولیاف» در ۱۳۹۳، نمایش بعدی او، «طرب‌نامه»، در سال ۱۳۹۵ در دو قسمت با فاصله چند ماه در کالج دی انزا اجرا شد.

حالا بهرام بیضایی در غربت ۸۷ ساله شده است. نویسنده‌ای که هفتاد سال از انتشار «آرش» او می‌گذرد و او از معدود هنرمندانی است همواره با جنبش فکری عصر خویش همراه شده است. هنرمندی صاحب سبک در عرصه ادبیات نمایشی ایران که اگر در هر جای دیگری از این کره خاکی چشم می‌گشود جایگاهی متفاوت از آن چیزی داشت که در وطن خویشتن دارد.»

که قدرتمندترین زنان سینمای ایران را در آثار بیضایی می‌بینیم. از نایی باشو غریبه کوچک تا گلرخ کمالی سگ کشی و حتی زن آسیابان فیلم مرگ یزدگرد.

به اعتقاد بیضایی، زنان اهمیت بالاتری در جامعه ایران دارند و دلیل آن را پیشرو بودن زنان برای ساخت یک جامعه مدنی تر می دانست. اوج همدلی بیضایی با زنان را می‌توان در دیالوگ کلاسیک و بسیار مشهور این کارگردان در نمایش نامه شب هزار و یکم مشاهده کرد: «خرد تا به زنان می‌رسد نامش مکر می‌شود و مکر تا به مردان می‌رسد نام عقل می گیرد. درخواست توجه به زنان می‌رسد نامش حسادت می‌شود و حسادت تا به مردان می‌رسد می‌شود غیرت».

برای بیضایی زنان مهم ترین نقطه آمید در ساخت یک جامعه بهتر هستند. جامعه‌ای که بیضایی علی رغم تمام گلیایه‌هایی که نسبت به آن دارد زنده و پویا است و زنان مهم ترین عامل این پویایی هستند.

عشق و گسست

بیضایی ایران تاریخی را دوست داشت اما همیشه از مردم ایران معاصر گلیایه داشت که چرا قدر این دُر ارزشمند را نمی‌دانند. رابطه بیضایی با ایران یک رابطه عشق و نفرت بوده است. او در یکی از مصاحبه‌هایش به صراحت می‌گوید ایران برای او چیزی فراتر از دفتر کارش یا خانه‌ای در شمال نبوده است و وقتی در کوچه و خیابان قدم می‌زده گویی با وطن خویش بیگانه بوده است. او این بیگانگی را به شکل هنرمندانه‌ای در طومار شیخ شزین بیان کرده است:«گویی مردمان دیگری وارد کرده‌اند و ما در وطن بیگانه‌ایم. دنیا به دست اوباش است و نیکان به گناه لیاقت می‌میزند. دندانم کنند تا نگویم و چشمم تا نبینم، اما پا را فوانهاده‌اند که ترک وطن کنم…» و قسمت تلخ ماجرا این جا است که بیضایی در نهایت ترک وطن کرد و ما را از وجودی که جز به فارسی نوشت محروم نمود. سرنوشت بیضایی و تقوایی و مهرجویی و بسیاری از بزرگان فرهنگ و هنر ایران نشان داد که ما مردم ایران رفتار خوبی با این بزرگان نداشته‌یم که سرنوشت آن‌ها انزوا و غربت بود.

بازتاب جهانی درگذشت استاد بهرام بیضایی

ست‌های نمایشی هند، چین و ژاپن نیز می‌پردازد. کتاب «نمایش در ایران» که در سال ۱۹۶۵ منتشر شد، پژوهشی جامع درباره ریشه‌های تاریخی گونه‌های نمایشی ایران از جمله نقالی، خیمه‌شب‌بازی، تعزیه و روحوضی ارائه می‌دهد.

در ادامه مطلب «هالیوود ریپورتر» از بیضایی به عنوان یکی از اعضای بنیان‌گذار «کانون سینماگران پیشرو ایران»، «کانون نویسندگان ایران» و «انجمن نمایشنامه‌نویسان و آهنگسازان نمایشی» یاد شده که ریاست گروه هنرهای نمایشی دانشگاه تهران را بر عهده داشته است. سپس به استعفای او از دانشگاه تهران و سانسور آتاراش اشاره شده است. در پایان این گزارش هم آمده است: «او در سال ۲۰۱۰ ایران را ترک کرد و به عنوان مدرس مطالعات ایرانی به دانشگاه استنفورد پیوست؛ جایی که چندین نمایش صحنه‌ای اجرا کرد و کارگاه‌های درباره اسطوره‌شناسی ایرانی برگزار کرد. بهرام بیضایی عضو آکادمی علوم و هنرهای سینمایی اسکار بود و در سال ۲۰۲۴ برای عضویت در هیات رای‌دهندگان جوایز اسکار نیز دعوت شده بود.»

روزنامه فرانسوی «فیگارو» هم درباره بهرام بیضایی نوشته است: «این فیلمساز پرکار در طول یک دوران حرفه‌ای طولانی، کارگردانی ۱۰ فیلم بلند سینمایی را بر عهده داشت، ده‌ها نمایش صحنه‌ای را کارگردانی کرد و آثار متدب متعددی منتشر ساخت که شماری از آن‌ها به تئاتر ایران اختصاص دارند. کانون متعددی در زمینه‌های «هنر» و «تئاتر» و ارتباط آن با دیگر متون مهم ادبیات فارسی تألیف کرد. تکنگرایی‌ها و مقاله‌های او به بررسی

«بهرام بیضایی، استاد بزرگ من که شیفته‌وار آتارش، سخانش و بالاتر از آن عشقش به فرهنگ این سرزمین را با تمام وجود دنبال کرده‌ام، حالا در غربت این دنیا را ترک کرده است. حقیقتاً ایرانی‌تر از بهرام بیضایی در این روزگار نشناخته‌ام و چه تلخ است که ایرانی‌ترین ایرانی، هزاران هزار فرسنگ دور از ایران، چشم بر جهان فرو ببندد.»

بهرام بیضایی ۲۶ دسامبر ۱۹۳۸ در تهران به دنیا آمد و در خانواده‌ای اهل شعر و پژوهش‌های ادبی رشد یافت. او در طول فعالیت هنری خود، کارگردانی ۱۰ فیلم بلند سینمایی، چهار فیلم کوتاه و ۱۴ نمایش صحنه‌ای را بر عهده داشت و بیش از ۷۰ کتاب، تکن‌کاری، نمایشنامه و فیلمنامه نوشت. بیضایی از چهره‌های شاخص و رهبران موج نو سینمای ایران به شمار می‌رفت. از جمله آثار تحسین‌شده او که در جشنواره‌های بین‌المللی به نمایش درآمده‌اند، علاوه بر «باشو، غریبه کوچک»، می‌توان به «رگبار» (۱۹۷۲) و «سگ‌کشی» (۲۰۰۱) اشاره کرد.

آثار بیضایی عمیقاً از اسطوره‌شناسی و تاریخ هند و ایرانی الهام گرفته و بر پایه پژوهش در ادبیات و زبان‌های کهن ایران شکل گرفته‌اند. او در پروژه‌های سینمایی و نمایشی خود، گونه‌های بومی تئاتر ایرانی را بازسازی و احیا کرد.

نخستین نمایشنامه او با عنوان «آرش»، که در ۱۹ سالگی نوشت، پاسخی به اثر «آرش کمانگیر» سروده سیاوش کسرایی بود. بیضایی همچنین آثار پژوهشی متعددی درباره ریشه‌های «هنر» و یک شب» و ارتباط آن با دیگر متون مهم ادبیات فارسی تألیف کرد. تکنگرایی‌ها و مقاله‌های او به بررسی

«هالیوود ریپورتر» و «فیگارو» به درگذشت بهرام بیضایی، نویسنده و کارگردان برجسته ایرانی و یکی از چهره‌های شاخص موج نو سینمای ایران واکنش نشان دادند؛ هنرمندی که به گفته اصغر فرهادی «استاد بزرگ، او بود و در روز تولد ۸۷ سالگی‌اش، دور از وطن، چشم از جهان فروبست.

به گزارش ایستا، بهرام بیضایی، نمایشنامه‌نویس، فیلمنامه‌نویس، اسطوره‌شناس و کارگردان برجسته سینما و تئاتر ایران بر اثر عوارض ناشی از بیماری سرطان در آمریکا درگذشت. او در روز تولد ۸۷ سالگی‌اش در پنجم دی‌ماه چشم از جهان فروبست.

نشریه آمریکایی «هالیوود ریپورتر» در گزارشی درباره درگذشت این چهره سرشناس فرهنگ و هنر ایران نوشته است: فیلم «باشو، غریبه کوچک» ساخته سال ۱۹۸۵ بیضایی، در سال ۲۰۲۵ در جشنواره فیلم ونیز به نمایش درآمد و جایزه بخش «کلاسیک‌های ونیز» را برای بهترین فیلم مرمت‌شده دریافت کرد؛ موفقیتی که بار دیگر جایگاه این اثر را در تاریخ سینمای ایران و جهان تثبیت کرد.

اصغر فرهادی، فیلمساز شناخته‌شده ایرانی، در پیامی احساسی، از بیضایی به عنوان «استاد بزرگ» خود یاد کرد. فرهادی نوشت:

